



اجتماعی خود را بر این اساس سامان دهد.

از این رو نظام آموزشی ما به دنبال راههای است که زمینه رشد قدرت تجزیه و تحلیل، استدلال و نقد و ارزیابی را در دانش آموزان فراهم کند و از حافظه محوری و انباشت اطلاعات بی مصرف در ذهن آشنا پرهیزد و بین توانایی تفکر و یادسپاری اطلاعات، تعادل و توازن بوجود آورد.

البته باید توجه شود که نظام آموزشی ناکارامد سبب می شود دانش آموزان حتی حجم معمولی اطلاعات را هم زیاد تصور کنند و در تقویت حافظه دچار سستی و رخوت شوند. زیرا وقتی دانش آموزان اطلاعات و انباشتهای حافظه‌ای خود را به کار نمی گیرند، مراقبت و نگهداری از آن‌ها هم برایشان مشکل می شود و ناگزیر می شوند به تکرار خواده‌ها پردازند.

به همین علت است که گرچه در سال‌های اخیر از حجم کتاب‌ها کاسته شده، اما پاسخگوی مشکلات دانش آموزان نبوده است. اگر نظام تعلیم و تربیت راه خود را به سوی تفکر بیابد، چه بسا که به پایداری حافظه هم کمک کند.

مقاله‌ای که تقدیم می شود، قدیمی است در راستای تحقق برنامه درسی ملی؛ برنامه‌ای که یکی از پنج عنصر محوری در هدف‌گذاری را «تفکر و تعلق» دانسته و تصویر کرده است که این عنصر از جایگاه نخست و محوری برخوردار است (برنامه درسی ملی، نگاشت سوم: ص ۳۷). همچنین، اولین حوزه از حوزه‌های یازده گانه یادگیری در برنامه درسی ملی، حوزه «تفکر و حکمت» است.

کلیدواژه‌ها: تفکر، حکمت، برنامه درسی ملی، تعلیم و تربیت.

اشاره

یکی از بنیادی ترین وظایف نظام تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، تربیت تفکر است! اهمیت بنیادی این وظیفه برخاسته از نظریه تعلیم و تربیت و جایگاه تفکر در آن است. این حقیقت هم در سند «فلسفه تعلیم و تربیت» و هم در «برنامه درسی ملی» تبیین و تأکید شده است.

از آنجا که تربیت تفکر زیربنای سایر ابعاد تربیت محسوب می شود، موفقیت برنامه‌های تربیتی مشروط به موفقیت در این حوزه است و کاستی‌های آن نیز به سایر ابعاد سرایت می کند و در آن‌ها کاستی‌هایی بوجود دارد.

ترسیمی که از اهداف علمی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و اخلاق در چشم‌انداز بیست ساله کشور شده است و فرایندی که در نقشه جامع علمی کشور ترسیم شده، نیازمند تربیت نسلی فکر و اندیشمند است؛ نسلی که تصمیم‌گیری بر مبنای تفکر و خردورزی در اقداماتش مشاهده شود و زندگی فردی و حیات

نتایج و ثمرات رشد تفکر فلسفی

وقتی انسان در سؤال‌های بنیادین زندگی تفکر فلسفی کند و به پاسخ‌های شایسته برسد، زندگی طبیعی و روزمره او با تحولی چشمگیر رو به رو می‌شود و معنا و مفهوم دیگری می‌یابد. شغل، معاشرت، دوستی، خواب، خوراک و اموری از این قبیل، حیاتی معقول پیدا می‌کند. چنین انسانی مطلوب و مورد نظر اسلام است. بنابراین تفکر فلسفی، گرچه تفکر در بنیادی ترین سؤال‌های بشر است، اما تأثیری عینی و ملموس در ظاهری ترین سطح حیات انسانی دارد. این تفکر حتی اگر به نتیجه هم نرسد، مانند یک روح در کالبد اعمال و رفتار آدمی حضور می‌یابد. از جمله ثمرات اندیشه‌ورزی فلسفی در زندگی آن است که:

◆ فرد می‌تواند به اصول و مفروضاتی که زیرساخت تفکر است برسد و رفتارهای خود را با آن اصول ارزیابی کند و کمتر دچار تناقض و تضاد در اندیشه‌ها شود.

◆ دارای ذهنی خلاق و پویا شود و در مواجهه با پرسش‌های نو، به توانایی بازگشت به مبانی خود اتکا کند و به کمک آن، راه رسیدن به پاسخ‌ها را به دست آورد و آن‌ها را کشف کند.

◆ در تصمیم‌گیری‌های کلی زندگی که نقشه راه او را برای آینده طولانی رقم می‌زند، می‌تواند خردمندانه عمل کند.

◆ نگاه او به حوادث و رخدادهای پیرامون با بصیرت و ژرفاندیشی همراه می‌شود. او توانایی درک وجود آشکار و پنهان رخدادها را به دست می‌آورد و از سطحی نگری و ظاهراندیشی دوری می‌کند.

◆ توانایی نقادی و ارزیابی اندیشه‌ها و عملکردهای خود و دیگران را به دست می‌آورد و از دنباله‌روی بدون تعلق و خردورزی جریانات و نحله‌های اجتماعی خودداری می‌کند.

◆ از سعه صدر و توانایی تحمل دیگران برخوردار می‌شود و در برخوردهای غیرمنطقی و ناجای دیگران، از مسیر حق و راه مستقیم خارج نمی‌شود.

◆ می‌تواند مفروضات و مبانی زیرساز هر جریان فکری یا فرهنگی را بازشناسی کرده و شاخ و برگ‌ها را به تنه و ریشه خودشان پیوند دهد.

◆ جنبه خلاقانه تفکر او رشد می‌یابد و می‌تواند پس از بازشناسی و نقد مفروضات پنهان یک فکر، مفروضات مناسب‌تر و محکم‌تری پیشنهاد کند.

◆ می‌تواند اعتبار افکار و اندیشه‌های خود را برحسب شواهد مناسب و کافی مورد ارزیابی قرار دهد.

◆ درک صحیحی از رابطه عقل و علم با دین پیدا می‌کند و از سطحی نگری و ظاهرگرایی در دین می‌پرهیزد و با خرد و عقل خود به سراغ دین می‌رود.

◆ توانایی نقد و ارزیابی تمدن جدید و آثار و تبعات آن را در هنر، فرهنگ و سایر ابعاد زندگی روزمره می‌یابد، با استقلال فکری با مظاهر آن رو به رو می‌شود و حق انتخاب خود را فراموش نمی‌کند.

◆ توانایی نقد و ارزیابی سنت‌ها، آداب و رسوم رسیده از گذشتگان را به دست می‌آورد و می‌تواند آن بخش از سنت‌ها را که با خرافات آمیخته شده‌اند، از سنت‌ها و آداب و رسوم اصیل و عقلانی جدا کند.

◆ معنا و حقیقت زندگی نزد او متعالی و معقول می‌شود و هدف‌های بزرگ و متعالی را بر هدف‌های کوچک و حقیر ترجیح می‌دهد.

خلاصه اینکه: رشد تفکر فلسفی سبب می‌شود که انسان بتواند در لایه‌های بنیادین مسائل و موضوعات مربوط به خدا، خود، جهان و انسان، حق را از باطل، درست را از نادرست، و خوب را از بد، بهتر و بهتر تشخیص دهد و به جای پیروی از احساسات، تعصبات کور، عواطف و غایز، تقیید از گذشتگان و دنباله‌روی کورکوانه از جمع، خردورزی و عقلانیت را راهنمای خود قرار دهد و در نتیجه در بیشگاه حق را نزد و سر تسلیم فرود آورد. البته هرچه آن رشد افزون‌تر باشد، این نتایج نیز قوی‌تر و بیشتر خواهد بود.

تفکر فلسفی مرتبه‌ای عمیق‌تر از تفکر است. زیرا تفکر در بنیادی ترین موضوعات و مسئله‌های است و در عین حال، آموزش تخصصی فلسفه هم نیست.^۱

زمان شروع تمرین تفکر فلسفی

همواره این سؤال مطرح است که تفکر فلسفی را از چه زمان می‌توان با کودکان تمرین کرد؟ برای رسیدن به پاسخ صحیح لازم است به نکات زیر توجه کنیم:

◆ کودکان ما همان‌طور که استعدادهای هنری متفاوت دارند، در درک مسائل فلسفی هم یکسان نیستند. برخی از کودکان در این زمینه حسن کنجکاوی بیشتری دارند و پدران و مادران یا معلمان خود را در تئگنای این قبیل سؤال‌ها قرار می‌دهند. شناسایی این دانش‌آموزان و هدایت تفصیلی آنان برای رشد این استعداد خاص باید در دستور کار برنامه‌ریزان و مشاوران باشد.

◆ سؤال‌های فلسفی گرچه در سنین متفاوت هم در قالب‌های یکسانی طرح می‌شوند، اما متناسب با رشد ذهنی، پاسخ‌های خاص خود را طلب می‌کنند. سؤال «از کجا آمدہ‌ام؟» هم برای یک کودک دبستانی مطرح است، هم یک دانش‌آموز دبیرستانی و هم یک دانشجوی دانشگاهی. لذا نیازمند سه برخورد و سه پاسخ متفاوت است. مهارت در تنظیم این پاسخ‌ها لازمه اقدام مؤثر و مفید در این زمینه است.

جدول ۱. حوزه‌های علمی و فرهنگی و نمونه مفاهیم و موضوعات هر یک

حوزه‌ها	نمونه مفاهیم و موضوعات	نمونه مفاهیم و موضوعات
قرآن و معارف اسلامی، زبان و ادبیات فارسی، زبان‌های خارجی، علوم انسانی، فرهنگ و هنر، آداب و مهارت‌ها	خداد، خالق، پیام‌آور، امام، حیات، خوب و بد، زشت و زیبا، هستی، عظمت هستی، متعالی، نامحدود، عدالت، حق و حقیقت، انسان، اندیشه و تفکر، عقل، واقعیت	تبیین، مسئولیت و وظیفه، ادب، احساس، فضیلت، همدردی، همدلی، راز، نیاز، قانون، محیط، تحول، درست، غلط، باطل، ایمان، امید
کار و فناوری، علوم تجربی، سلامت و تربیت بدنی	حرکت، رشد، نمو، نظام در کائنات، قانونمندی، مکان، ذرات، آسمان، فضا، بی‌نهایت ریز، بی‌نهایت بزرگ	نیرو، جاذبه، جسم، کهکشان
ریاضیات	عدد، بی‌نهایت، نقطه	

٤ تمرين تفکر فلسفی از همان ابتدای کودکی می‌باید آغاز شود. این تمرين باید متناسب با توانمندی‌های ذهن کودک انجام پذیرد و وقتی باشد که سؤال از جانب کودک مطرح شود. همچنین بهتر است مهارت‌های تفکر کودک برای درک و به کارگیری مفاهیم و مسائل نزدیک به تفکر فلسفی که در زندگی اجتماعی کاربرد دارد، تقویت شود تا ورود به تفکر فلسفی آسان شود.

٥ توجه شود که تفکر فلسفی مفاهیم پیچیده ندارد. مثلًا این سؤال که «آغاز جهان چگونه است؟» دارای اصطلاح انتزاعی و پیچیده‌ای نیست، اما استدلال و تبیین آن دور از ذهن کودک است.

مفاهیم تقویت‌کننده تفکر فلسفی

از آنجا که تفکر فلسفی، تفکر در مسائل بنیادین و مفاهیم پایه‌ای اندیشه انسانی است، پرورش این نوع از تفکر نیازمند تمرين در مفاهیم، مسائل و موضوعاتی است که به آن مسائل و موضوعات نزدیک باشد تا ذهن را آماده ورود به آن مسائل کند. درست است که هر انسانی به طور فطری حقیقت‌طلب است و این حقیقت‌طلبی همه مراتب حقیقت را در می‌نوردد و به متعالی ترین موضوع فلسفی و عرفانی، یعنی خدای متعال، می‌رسد؛ اما قوه تعقل و تفکر باید ترتیب شود و پرورش یابد تا دستیابی به حقیقت، بیشتر و بیشتر میسر شود. با رعایت اصل «رشد تدریجی ذهن کودک و نوجوان» لازم است دانش‌آموز به تدریج و گام‌به‌گام سطوح و لایه‌های اولیه مفاهیم غیرمحسوس، انتزاعی‌تر و متعالی‌تر را بشناسد و کاربردها و مصادق‌های ساده آن را تمرين کند تا در گام‌های بعد به سطوح و لایه‌های عمیق‌تر برسد.

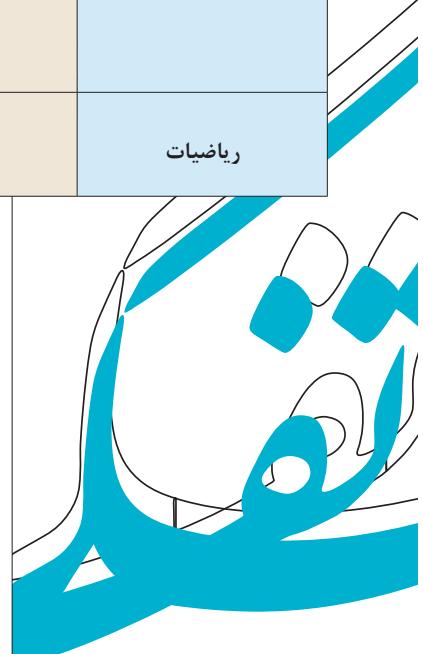
رعایت اصل «اعتدا» و اصل «تدریج» در اینجا بسیار اهمیت دارد. کودکان از توانایی ذهنی یکسانی برخوردار نیستند. کشف کودکانی که توانایی تفکر فلسفی و عمیق دارند و برنامه‌ریزی برای پرورش آن‌ها - همانند کشف استعدادهای هنری و ورزشی - می‌تواند به پرورش نخبگان در یکی از مهم‌ترین بخش‌علم و فرهنگ جامعه، یعنی فلسفه، منجر شود.

در جدول یک برخی از مفاهیم پرکاربرد حوزه‌های گوناگون علمی و فرهنگی که به تقویت تفکر فلسفی کمک می‌کنند، فهرست شده‌اند. اغلب این مفاهیم نیازمند تفکر عمیق‌تر هستند و کار روی آن‌ها به ورزیدگی ذهن و کسب آمادگی برای تفکر فلسفی، و در قدم‌های بعد به خود دانش فلسفه کمک می‌کند.

٦ دامن زدن به پرسش‌های بنیادین، بدون توانایی و مهارت کنترل و هدایت دانش‌آموزان به سمت تفکر صحیح و نقطه مطلوب، آشفتگی پیش از موعد دانش‌آموزان را به دنبال خواهد داشت.

٧ در قدم اول لازم است متونی تدوین شوند که معلمان ما را در مواجهه با سؤال‌های فعلی دانش‌آموزان توانا کنند. آنان با این تمرين‌های موردي، مهارت خود را نشان خواهند داد و امکان گسترش تدریجی طرح را فراهم خواهند کرد.

٨ «علم متفکر» محور اصلی این طرح است. اگر معلم ما در مواجهه با سؤال «از کجا آمدند؟» خودش چار تحریر و سرگردانی است یا نمی‌خواهد به این گونه سؤال‌ها بیندیشد، چگونه می‌تواند هدایت فکری دانش‌آموزان را بر عهده گیرد؟ آموزش ویژه و طولانی‌مدت معلمان، ضرورتی انکارناپذیر است.



چگونگی برقراری ارتباط میان تفکر فلسفی و برنامه‌های درسی

اندیشه‌ورزی فلسفی، از آنجا که اندیشه‌ورزی در مسائل بینایی و مبادی علوم است، رابطه‌ای طولی با علوم، اعم از انسانی و طبیعی دارد. هر علمی آمیخته با گزاره‌های فلسفی است و این گزاره‌ها مانند روح در کالبد علوم جاری‌اند. در حقیقت، این گزاره‌ها هستند که آگاهانه یا غیرآگاهانه به علوم جهت می‌دهند و رنگ و بوی خاص خود را به آن‌ها تحمیل می‌کنند.^۲

بنابراین، محتوای علوم، علاوه‌بر بیان قوانین تخصصی خود، حاوی پیام‌های پنهان فلسفی نیز به مخاطب است که متناسب با دیدگاه فلسفی تولیدکنندگان و مؤلفان به داشت آموزان و دانشجویان منتقل می‌شود و به تدریج، جهت‌گیری خاص فلسفی را القا می‌کند. فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات فارسی، هنر و سایر برنامه‌های درسی، به تناسب دوری و نزدیکی خود با مسائل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و سایر موضوع‌های فلسفی، پاسخ سوال‌های بینایی داشت آموزان را دربردارند. اگر این پاسخ‌ها صحیح نباشند، سبب شکل‌گیری اندیشه‌های نادرست در آنان می‌شود که اصلاح آن‌ها بسیار دشوار است. در حقیقت، تربیت فلسفی با برنامه‌پنهان یا آشکار از طریق علوم گوناگون رخ می‌دهد. بنابراین ضروری است این تربیت با برنامه‌ریزی در جهت صحیح اتفاق بیفتد.

مسئله دیگری که ممکن است از این ناحیه پیدا شود، پکسان نبودن دیدگاه‌های فلسفی نویسنده‌گان متون درسی است که نتیجه آن اختشاش ذهنی داشت آموز و سردرگمی پنهان اوست. این امر به معنای روبه‌رو شدن داشت آموز با چند دیدگاه، ارزیابی منطقی آن‌ها، و انتخاب یک دیدگاه نیست. زیرا او در یک مواجهه آشکار قرار نگرفته است. بلکه دانش‌های مختلف، پیام‌های ناموزون و ناهمانگ به او داده‌اند و او را سردرگم کرداند. به همین دلیل است که گاه داشت آموزان اعتراض می‌کنند که چرا درباره موضوع واحد در دو درس متفاوت دو نظر متقاض ممکن است. از این‌رو لازم است برنامه‌های درسی در این زمینه با وحدت رویه، عمل کنند.

برنامه‌های درسی رشته‌های گوناگون علوم باید به گونه‌ای تنظیم و تدوین شوند که:

۱. انتقال دهنده پیام‌های نادرست فلسفی نباشند.

۲. با روش‌های مناسب، اندیشه‌ورزی فلسفی را تقویت کنند و داشت آموزان را برای رسیدن به پاسخ صحیح سوال‌های بینایی، همراهی کنند.

۳. برنامه‌های درسی پیام‌های پنهان و آشکار فلسفی هماهنگ و سازگار با یکدیگر را به داشت آموز دهند و ذهن داشت آموزان را با پیام‌های ناسازگار و متناقض آشفته نسازند.

در اینجا اهم گزاره‌های مبنایی و فلسفی که باید به داشت آموزان انتقال داده شود و مورد توجه برنامه‌ریزان و مؤلفان مجموعه کتاب‌های درسی قرار گیرند، راهه می‌شود:^۳

(الف) گزاره‌های هستی‌شناختی

۱. این جهان مخلوق خداوندی بی‌نیاز است (غافر/۶۲).
۲. تمام نظمات و قوانین حاکم بر مخلوقات از علم حکیمانه او سرچشم می‌گیرد (حل/۸۸).
۳. خدای هستی، همه کمالات را دارد و از هر نقصی منزه و مبراست (اسراء/۴۳ و صافات/۱۵۹).
۴. جهان خلقت دارای سطوح و مراتبی است که به طور کلی به دو مرتبه شهادت (جهان طبیعت و غیرمحسوس) تقسیم می‌شود (اعلام/۷۳).
۵. مرتبه غیب جهان مسلط و مدبر مرتبه طبیعت است و به اذن خداوند جهان طبیعت را اداره می‌کند. فرشتگان عالم غیب چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارند (نازعات/۵).
۶. میان پدیده‌های عالم طبیعت رابطه‌ای علت و معلولی مادی حاکم است و هر پدیده مادی تأثیرات خاص خود را دارد. بشر به کمک علوم طبیعی و با روش تجربی تلاش می‌کند این روابط و تأثیر و تأثیرات را بشناسد و معرفت خود را به طبیعت افزایش دهد (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲/۲۳۵).
۷. همه موجودات جهان خلقت، از کوچکترین عناصر طبیعت تا برترین مخلوقات عالم غیب، در حال حمد و تسبیح خداوند هستند و این حمد و تسبیح را آگاهانه انجام می‌دهند (اسراء/۴۴). پس جهان یک حقیقت زنده است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲/۲۳۶).
۸. جهان خلقت جهانی بهم پیوسته است و تمام اجزای آن در نظام و قانونمندی کامل قرار دارند و هیچ حادثه اتفاقی و بدون علت در آن رخ نمی‌دهد (ملک/۲۰۳).
۹. این جهان، همان طور که از اوست، به سوی او باز می‌گردد (مائدۀ ۱۸/۱).

- مثال ۱: بیان اول: «حقیقت حیات برای ما روش نیست، اما همین قدر می‌دانیم که در قالب عالم زیر خود را نشان می‌دهد؛ تذیله، رشد، تولید مثل و ...»
- بیان دوم: «وعی از حیات که حیات جسمانی است، در داشت زیست‌شناسی با عالم زیر شناخه می‌شود؛ تذیله، رشد، تولید مثل و ...»
- مثال ۲:
- بیان اول: «حقیقت حیات برای ما روش نیست، اما همین قدر می‌دانیم که در قالب عالم زیر خود را نشان می‌دهد؛ تذیله، رشد، تولید مثل و ...»
- بیان دوم: «وعی از حیات که حیات جسمانی است، در داشت زیست‌شناسی با عالم زیر شناخه می‌شود؛ تذیله، رشد، تولید مثل و ...»



خود است و به همین دلیل، در محدوده اختیاری که دارد، مسئول اعمال و سرنوشت خویش است (انسان / ۳۰).

۹. انسان دارای یک ریست خانوادگی است. خانواده نه فقط کانون ادامه نسل، بلکه بستر اصلی رشد فطرت خیر طلب انسان و فضائل اخلاقی است. از این‌رو، استحکام خانواده یک اصل ضروری است (نحل / ۷ و روم / ۲۱).

۱۰. انسان علاوه بر حیات فردی دارای حیات اجتماعی است. یعنی به گونه‌ای آفریده شده است که با یک زندگی جمعی نیازهایش برطرف می‌شود و در تعامل با هم‌نوعان است که می‌تواند فطرت الهی خود را به کمال رساند (علامه طباطبائی، ۱۳۸۴: ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره و آیه ۱ سوره نسا؛ مطهری، بی‌تا).

۱۱. بنای جامعه انسانی بر عدالت استوار است. با عدالت است که سایر خیرها و نیکی‌ها امکان تحقق پیدا می‌کنند (شوری / ۱۵ و حدید / ۲۵).

۱۲. اگر فرد انسانی، در حیات خانوادگی و نظام اجتماعی در مسیر اهداف معین شده از جانب خداوند حرکت کند، «حیات طیبه» برای انسان تحقق می‌یابد (نحل / ۹۷).

۱۳. بارسیدن انسان به حیات طیبه، انسان مسجود فرشتگان می‌شود، بر همه مخلوقات برتری می‌یابد و تجلی بخش اسمای الهی می‌شود (بقره / ۳۱-۳۴).

۱۴. نتیجه حیات طیبه، ایمان و عمل و زندگی پاک در دنیا و سعادت جاودان اخروی است (نحل / ۹۷ و آل عمران / ۱۴۸).

اصل: این مبانی، در حکم معیارها و ملاک‌هایی هستند برای ارزیابی برنامه‌های درسی درس‌های متفاوت، به منظور تبیعت برنامه‌ها از مبانی همسو و هم‌جهت و جلوگیری از پیدا آمدن تعارض‌ها و تناقض‌های منطقی و مبنایی در ذهن دانش‌آموز.^۷

۱۰. جهان خلقت یک واقعیت هدایت شده است و با هدایت الهی مسیر تکاملی خود را بهسوسی خدا طی می‌کند (طه / ۵۰).

۱۱. بعد از این دنیا سرای دیگری است که ابدی و دائمی است.

گزاره‌های انسان‌شناختی و فلسفه اخلاق

۱. انسان وجودی دو بعدی دارد: بعد جسمانی و بعد روحی (ص / ۷۲ و ۷۱).

۲. انسان از حیث بعد روحی دارای خلقت ویژه‌ای است که از آن به «فطرت» یاد می‌شود^۸ (روم / ۳۰).

۳. براساس این خلقت ویژه، انسان استعدادها و گرایش‌های خاص الهی دارد که عبارت‌اند از: گرایش به پرستش، گرایش به خیر اخلاقی؛ گرایش به زیبایی؛ گرایش به حقیقت (حقیقت‌جویی) و خلاقیت (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲).

۴. براساس خلقت ویژه، انسان دارای قوه عقل است که می‌تواند با تفکر حقایق را دریابد. او برترین حقیقت را که خداست، با همین فطرت الهی می‌یابد و در ساختی‌ها به او پنهان می‌برد (اعراف / ۱۷۷ و یونس / ۲۲).

۵. انسان دارای وجدانی است که او را دعوت به خیر می‌کند و هنگام رفتن به سوی عمل بد، او را سرزنش می‌کند. قران کریم این وجدان را «نفس لواحه» می‌نامد (قیامت / ۲).

۶. انسان دارای غرایز حیوانی و شهوانی است. تمایل بیش از حد به این غرایز، بازدارنده او در شکوفا ساختن گرایش‌های فطری است. آن جنبه‌ای از انسان که او را به فورفتمن در این تمایلات سوق می‌دهد، «نفس اماره» نام دارد (ق / ۱۶ و یوسف / ۵۳).

۷. هدف و غایت زندگی انسان شکوفایی فطرت الهی است. با شکوفایی فطرت که حد و نهایتی ندارد، انسان به شادابی و لذت واقعی می‌رسد. این هدف که قرب به خداوند نیز نامیده می‌شود، فقط با عبودیت و پرستش به دست می‌آید (ذاریات / ۵۶).

۸. انسان دارای قدرت اختیار است. از این‌رو برگزیدن راه فطرت یا دور شدن از آن، برعهده

بيان اول: «عناصر جهان پیرامون ما از ذرات حرکت‌های غیرمنظمه و اتفاقی هستند و به همین خاطر نمی‌توان آن حرکتها و رفتارها را پیش‌بینی کرد. از این‌رو نمی‌توان گفت قانونیتیت در آنجا هم حضور دارد و هر چیزی از علت خاص خود پدید آهد است. بلکه باید گفت در آنجا همه چیز خودمختارانه و اتفاقی خ می‌دهد، گرچه پدیده‌های محسوس‌تر و ظاهرتری که از ذرات شکل گرفته‌اند، دارای حرکاتی منظم و روابطی قانونمند هستند.»

بيان دوم: «عناصر جهان پیرامون ما از ذرات پیش‌بینی پیدا شده‌اند که در درون خود حرکت‌های سیار پیچیده و مردمزی دارند که ابزار تجربی ما توانایی تشخیص حاکم بر آن‌ها و پیش‌بینی رفتارهای آینده آن‌ها را ندارد. اما چون نمی‌توانیم بگوییم عناصر منظم کنونی از پی‌نظمی پدید آمداند، راه داشتن را باز می‌گذاریم تا در آینده به فهم بهتری از حرکات آن‌ها دست یابیم».

۸. این مبانی برگرفته از برنامه درسی ملی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است که مناسب با این برنامه عبارت پردازی شده و به منابع اصلی مستند شده است. البته فقط به مواردی اکتفا شده که برای داشن آموزان ضروری‌اند. ۹. رجوع کنید به کتاب فطرت از مرتضی مطهری.

۱۰. هر علمی باید از روش خاص خود پیروی کند. مثلاً نمی‌توان روش‌هایی را که در فلسفه با ریاضی کاربرد دارند، در علوم طبیعی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی به کار گرفت.

۱۱. به همین دلیل، هر علمی محدودیت‌های خاص خود را دارد. علوم طبیعی فقط می‌توانند علّت‌های مادی و روابط مادی بین پدیده‌ها را بیانند و اگر در مورد خاصی نتوانند ملت مادی

یک پدیده طبیعی را دریابند، نباید آن پدیده را به یک علت مأموره طبیعی، مثلاً خداوند، نسبت دهند. داشتمدانتی که مرتكب چنین اشتباهی می‌شوند، خدارا در حد یک علت طبیعت پایین می‌آورند و به خواننده چنین القای مکنند که اگر علت طبیعی را دریابند، نباید آن پدیده را نیازی به خداوند ندارد.

۱۲. تباریان تباید انتظار داشته باشند که علوم طبیعی از مسیر عادی خود که کشف علّل طبیعی پدیده‌های است، خارج شود. بلکه این انتظار هست که جهان پیشی الهی باشد. در غیر این صورت، جهان پیشی مادی را به یادگیرنده انتقال خواهد داد. در دسترس بودن این مبانی به برانه‌زبان و مؤلفان کمک می‌کند که محتوای آموزشی را با چنین سمت‌گیری فلسفی و نظری تأییف کنند.

منابع

۱. ابن سينا، حسين بن عبدالله (۱۳۷۶). الهيات شفا. تحقيق حسن حسن زاده املي. مؤسسه بوستان کتاب. قم.
۲. طباطبائي، علامه سيد محمدحسين (۱۳۸۴). نهاية الحكمه. النشر الاسلامي. تهران.
۳. صدرالدين شيرازى (ملادر)، محمدين ابراهيم (۱۳۸۳). الاسفارالاربعه (ج ۱). تهران.
۴. مطهرى، مرتضى (۱۳۹۲). مجموعه آثار (ج ۲). انتشارات صدرا. تهران. چاپ بیست و دوم.
۵. _____ (بی‌تا). جامعه و تاریخ. انتشارات صدرا. تهران.